

توضیحات دکتر طهرانچی درباره برخی مشکلات داوطلبانه علوم پزشکی:

دانشجویان برحسب ردیف ذخیره پذیرفته می شوند

صفحه ۲ را بخوانید



گروه تروریستی ضد ایران رسماً در آمریکالابی خرید

مهدتی سرکرده کومله پس از ثبت نام در وزارت دادگستری آمریکا: این اقدام برای حمایت از مخالفان ایران است



چرا نباید نگران تحریم های آبان باشیم

اگر ظرفیت های بدون استفاده اقتصاد را به حرکت بیندازیم تحریم های آمریکا مهم نیست

- معدن: فقط ۰/۵ درصد از ظرفیت استفاده می شود
- صنعت: امکان راه اندازی مجدد ۲۶۰۰ واحد صنعتی
- کشاورزی: ۴۱ درصد از اراضی قابل کشت بدون استفاده
- گردشگری: رتبه پنجم جاذبه گردشگری، رتبه ۹۴ جذب گردشگر



THE WHITE HOUSE WASHINGTON

نایب رئیس فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس در گفت و گو با «فرهنگستان»:

استعفای آخوندی هم به صلاح کشور است هم خودش



گزارش «فرهنگستان» از تعداد آزمایشگاه های ژنتیک در ایران و چگونگی عملکرد آنها

آزمایشگاه ژنتیک هست ولی کم است



یک قدم تا رفتن افشانی و زمزمه های دوباره مبنی بر شهردار شدن محسن هاشمی

هاشمی: نه، من کاندیدانیستم



متن کامل گفت و گوی پیام فضلی نژاد با دکتر پرویز خرسند در شوکران یازدهم

شریعتی گفت

هرکجای آثارم خلاف اسلام بود قطعش کن



تیم اقتصادی دولت تمایلی به مدیریت اقتصادی کشور ندارد



حسین ممصامی
اقتصاددان و استاد دانشگاه

بازار ارز ایران، یک بازار تابع متغیرهای واقعی اقتصادی نیست. به عبارت دیگر آنچه به عنوان بازار ارز در ایران شناخته می شود، یک بازار دلالی و سفته بازی است که بر پایه مبنای علم اقتصاد استوار نیست. بدیهی است که در چنین بازاری، عرضه و تقاضا، یک فرآیند جعلی و غیرواقعی است که کالای مورد معامله (ارز) در آن، از محل های غیرقانونی تأمین می شود. در واقع ارز مورد نیاز کشور که باید از طریق سهامانه نیما، بانک مرکزی یا صرافی های مجاز ارائه شود، درحال حاضر از کانال های دیگری عرضه می شود. این روند حاصل چند اتفاق است؛ نخست اینکه صادرکنندگان، ارز حاصل از صادرات محصولات خود را به سامانه نیما عرضه نمی کنند. از سوی دیگر، صادرکنندگانی هستند که کالاهای خود را به صورت غیرقانونی قاچاق به خارج از کشور صادر می کنند و اکنون ارز حاصل از این شیوه صادرات را به بازار آزاد آورده و متقاضی فروش ارز هستند. در این میان متقاضیان بازار ارز نیز متقاضیان واقعی نیستند و بخش عمده ای از آنها شامل افرادی می شوند که یا قادر به دریافت ارز از کانال های رسمی نبوده یا تعریفی از تخصیص ارز به مصارف مورد نیاز آنها ارائه نشده است. نمونه بارز این قشر، افرادی هستند که به منظور واردات کالای قاچاق یا فرار سرمایه، متقاضی خرید ارز هستند. بنابراین همه موارد مذکور مصداق مصارف و منابع بازار ارز در ایران است. لذا چنین بازاری هرگز یک بازار واقعی و قانونی نیست و در هیچ کجای دنیا، نرخ های این بازار معیاری برای محاسبات نرخ ارز نمی تواند باشد. شکی نیست که مدیریت چنین بازاری نیز مدیریت صحیح و کارآمدی نخواهد بود.

بازار ارز ایران، یک بازار تابع متغیرهای واقعی اقتصادی نیست. به عبارت دیگر آنچه به عنوان بازار ارز در ایران شناخته می شود، یک بازار دلالی و سفته بازی است که بر پایه مبنای علم اقتصاد استوار نیست. بدیهی است که در چنین بازاری، عرضه و تقاضا، یک فرآیند جعلی و غیرواقعی است که کالای مورد معامله (ارز) در آن، از محل های غیرقانونی تأمین می شود. در واقع ارز مورد نیاز کشور که باید از طریق سهامانه نیما، بانک مرکزی یا صرافی های مجاز ارائه شود، درحال حاضر از کانال های دیگری عرضه می شود. این روند حاصل چند اتفاق است؛ نخست اینکه صادرکنندگان، ارز حاصل از صادرات محصولات خود را به سامانه نیما عرضه نمی کنند. از سوی دیگر، صادرکنندگانی هستند که کالاهای خود را به صورت غیرقانونی قاچاق به خارج از کشور صادر می کنند و اکنون ارز حاصل از این شیوه صادرات را به بازار آزاد آورده و متقاضی فروش ارز هستند. در این میان متقاضیان بازار ارز نیز متقاضیان واقعی نیستند و بخش عمده ای از آنها شامل افرادی می شوند که یا قادر به دریافت ارز از کانال های رسمی نبوده یا تعریفی از تخصیص ارز به مصارف مورد نیاز آنها ارائه نشده است. نمونه بارز این قشر، افرادی هستند که به منظور واردات کالای قاچاق یا فرار سرمایه، متقاضی خرید ارز هستند. بنابراین همه موارد مذکور مصداق مصارف و منابع بازار ارز در ایران است. لذا چنین بازاری هرگز یک بازار واقعی و قانونی نیست و در هیچ کجای دنیا، نرخ های این بازار معیاری برای محاسبات نرخ ارز نمی تواند باشد. شکی نیست که مدیریت چنین بازاری نیز مدیریت صحیح و کارآمدی نخواهد بود.

بازار ارز ایران، یک بازار تابع متغیرهای واقعی اقتصادی نیست. به عبارت دیگر آنچه به عنوان بازار ارز در ایران شناخته می شود، یک بازار دلالی و سفته بازی است که بر پایه مبنای علم اقتصاد استوار نیست. بدیهی است که در چنین بازاری، عرضه و تقاضا، یک فرآیند جعلی و غیرواقعی است که کالای مورد معامله (ارز) در آن، از محل های غیرقانونی تأمین می شود. در واقع ارز مورد نیاز کشور که باید از طریق سهامانه نیما، بانک مرکزی یا صرافی های مجاز ارائه شود، درحال حاضر از کانال های دیگری عرضه می شود. این روند حاصل چند اتفاق است؛ نخست اینکه صادرکنندگان، ارز حاصل از صادرات محصولات خود را به سامانه نیما عرضه نمی کنند. از سوی دیگر، صادرکنندگانی هستند که کالاهای خود را به صورت غیرقانونی قاچاق به خارج از کشور صادر می کنند و اکنون ارز حاصل از این شیوه صادرات را به بازار آزاد آورده و متقاضی فروش ارز هستند. در این میان متقاضیان بازار ارز نیز متقاضیان واقعی نیستند و بخش عمده ای از آنها شامل افرادی می شوند که یا قادر به دریافت ارز از کانال های رسمی نبوده یا تعریفی از تخصیص ارز به مصارف مورد نیاز آنها ارائه نشده است. نمونه بارز این قشر، افرادی هستند که به منظور واردات کالای قاچاق یا فرار سرمایه، متقاضی خرید ارز هستند. بنابراین همه موارد مذکور مصداق مصارف و منابع بازار ارز در ایران است. لذا چنین بازاری هرگز یک بازار واقعی و قانونی نیست و در هیچ کجای دنیا، نرخ های این بازار معیاری برای محاسبات نرخ ارز نمی تواند باشد. شکی نیست که مدیریت چنین بازاری نیز مدیریت صحیح و کارآمدی نخواهد بود.

بازار ارز ایران، یک بازار تابع متغیرهای واقعی اقتصادی نیست. به عبارت دیگر آنچه به عنوان بازار ارز در ایران شناخته می شود، یک بازار دلالی و سفته بازی است که بر پایه مبنای علم اقتصاد استوار نیست. بدیهی است که در چنین بازاری، عرضه و تقاضا، یک فرآیند جعلی و غیرواقعی است که کالای مورد معامله (ارز) در آن، از محل های غیرقانونی تأمین می شود. در واقع ارز مورد نیاز کشور که باید از طریق سهامانه نیما، بانک مرکزی یا صرافی های مجاز ارائه شود، درحال حاضر از کانال های دیگری عرضه می شود. این روند حاصل چند اتفاق است؛ نخست اینکه صادرکنندگان، ارز حاصل از صادرات محصولات خود را به سامانه نیما عرضه نمی کنند. از سوی دیگر، صادرکنندگانی هستند که کالاهای خود را به صورت غیرقانونی قاچاق به خارج از کشور صادر می کنند و اکنون ارز حاصل از این شیوه صادرات را به بازار آزاد آورده و متقاضی فروش ارز هستند. در این میان متقاضیان بازار ارز نیز متقاضیان واقعی نیستند و بخش عمده ای از آنها شامل افرادی می شوند که یا قادر به دریافت ارز از کانال های رسمی نبوده یا تعریفی از تخصیص ارز به مصارف مورد نیاز آنها ارائه نشده است. نمونه بارز این قشر، افرادی هستند که به منظور واردات کالای قاچاق یا فرار سرمایه، متقاضی خرید ارز هستند. بنابراین همه موارد مذکور مصداق مصارف و منابع بازار ارز در ایران است. لذا چنین بازاری هرگز یک بازار واقعی و قانونی نیست و در هیچ کجای دنیا، نرخ های این بازار معیاری برای محاسبات نرخ ارز نمی تواند باشد. شکی نیست که مدیریت چنین بازاری نیز مدیریت صحیح و کارآمدی نخواهد بود.

قانون گذاران عوام گرا



رضا مشتاقی
روزنامه نگار

۱- مسائل حقوقی، موضوعات جنایی و مربوط به جرم، قانونگذاری در این حوزه و سیاستگذاری های مرتبط با این موارد عموماً مورد فنی و تخصصی تلقی می شوند که مورد توجه عامه مردم نیستند و البته سال هاست اشتباه بودن این باور اثبات شده است. از دهه ۱۹۶۰ سیاستمداران آمریکایی دریافتند موضوعات حقوقی مرتبط با جرم، امنیت و حمایت از بزودیده در بازار انتخابات مسائل داغ و رای آوری هستند که وعده های انتخاباتی درمورد آنها می تواند به اندازه وعده های مربوط به اقتصاد و رفاه در انتخاب شدن کاندیدا تأثیرگذار باشد. استناد به مسائل حقوقی برای پیروز شدن در انتخابات ها در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. وعده «جنگ با جرم» و «سخت گیر بودن در قبال مجرمان» به یکی از شعارهای اصلی کاندیداها بدل شد و حتی کاندیداها برای سیاست جمهوری مانند بیل کلینتون از این حربه برای ورود به کاخ سفید استفاده کردند و وعده دادند با ابزار کفر به نبرد با جرائم خواهند رفت. این الگو پس از آن تا به امروز همچنان در کشورهای مختلف و از سوی سیاستمداران دیگر تکرار شده است و سبب خلق پدیده ای شده که امروز به عنوان «عوام گرایی کفری» از آن یاد می شود. عوام گرایی کفری یعنی در مواجهه با پدیده جنایی و مسائل حقوقی مبنای عمل خود را جلب توجه عامه مردم قرار دهیم. در چنین وضعیتی دیگر کار کارشناسی، زیربنایی، علت شناسانه و مستمر که البته پرزحمت تر و زمانبرتر است به کناری می رود و اقدامات فوری، نمایشی و روپنایی که می توان حاصل آن را تا انتخابات بعدی به رای دهندگان نشان داد جایگزین می شوند. در قانونگذاری عوامانه فرهنگی سازی و اصلاح ساختارهای اقتصادی و اجتماعی فراموش می شوند و کفرگذاری و اقدامات قضایی به اصل بدل می شوند و البته این اقدامات برای شهروندان عادی و غیرمتخصص به عنوان نمادی از فعالیت های اثرگذار و دغدغه مندی سیاستمداران تلقی می شود. این شهروندان که عموماً به طبقه متوسط تعلق دارند دغدغه امنیت و حمایت از بزودیده نگار به ویژه زنان و کودکان را بروز می دهند و در انتخابات ها به این معیارها نظر می کنند و بر اساس آنها رای می دهند یا رای پیشین خود را از نیایی می کنند.

۲- سیاستمداران ایرانی نیز نه تنها از این پدیده می رانده اند بلکه در مواردی بیش از دیگران درگیر آن شده اند. عوام گرایی، آفت دموکراسی است و کشوری که یک مردم سالاری نوپا را تجربه می کند و بسیاری از ابزارهای آن مانند احزاب متشکل و رسانه های حرفه ای در آن سازمان نیافته اند، بیشتر در معرض ابتلا به این آفت است. موارد بسیاری را می توان یافت که یا قوه مقننه همگام با ایجاد یک مطالعه عمومی اقدام به قانونگذاری و تشدید مجازات های کرده است مثلاً تصویب قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می کنند مصوب ۱۳۸۶» پس از انتشار فیلم مستهجن منتسب به یکی از بازیگران زن سیما که در این قانون مجازات چنین رفتارهایی تا حد مجازات افساد فی الارض و اعدام افزایش یافت- یا اینکه دستگاه قضا پس از انتشار اخبار یک جرم و افزایش حساسیت در جامعه سریع تر به موضوع رسیدگی کرده و مجازات شدیدتری

به منظور افزایش حداقل سن ازدواج و جلوگیری از پدیده ازدواج کودکان است. طبق این طرح ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۶ سال مطلقاً ممنوع است و دختران ۱۳ تا ۱۶ سال و پسران ۱۶ تا ۱۸ سال برای ازدواج باید اجازه دادگاه را کسب کنند. خانم طیبیه سیاوشی، نماینده محترم تهران و از حامیان این طرح در مصاحبه ای که با ایرنا داشته است و فیلم آن را روی صفحه توئیتر خود قرار داده است از لزوم تصویب این طرح و دغدغه های خود سخن می گوید و سپس با اشاره به فتوای اخذ شده از آیت الله مکارم که در صحن مجلس نیز توزیع شده است، می گوید: «طبق این فتوا کودکان برای ازدواج باید حتماً رشد عقلی نیز داشته باشند و صرف رشد جسمی کافی نیست.» به یک توثیق قبل تر در صفحه ایشان می رویم، متن طرح و اسامی امضا کنندگان آن که نام خانم سیاوشی نیز بین آنها است در این توثیق دیده می شود. برای ازدواج مشروط کودکان چه شرایطی مقرر شده است؟ اجازه ولی، اجازه دادگاه، تشخیص قابلیت صحت جسمی، «سخنی از قابلیت روانی و روحی رفته است؟ خیر. از رشد عقلی چطور؟ خیر. قاضی را ملزم به استفاده از نظرات روان شناس و جامعه شناس و مشاور خانواده و روان پزشک برای احراز قابلیت عقلی و روحی کودک برای ازدواج کرده است؟ خیر.»

صحت های خانم سیاوشی که در مصاحبه می فرمایند و در فتوای مراجع نیز آمده است، صحبت های زیبایی است اما اثری از آنها در متن تنظیم شده توسط ایشان برای تصویب از سوی مجلس نمی بینیم. هیچ دلیل منطقی نیز برای این موضوع وجود ندارد و نمی توان چنین توجیه کرد که ممکن است در کمیسیون و در مجلس تغییر کند. نویسندگان یک طرح باید ایده آل ترین شکل آن را آماده و به مجلس ارائه کنند. وجود ایراد و نقص در متن طرح و یا لایحه در دیگر مجالس دنیا برای تنظیم کنندگان آن به حدی شرم آور است که گاه کل طرح را مسترد می کنند تا از بار شرمساری ایرادات و اصلاحات آن خلاص شوند. چیزی که اینجا دیده نمی شود و حامیان طرح از اعتبار اسم آن بهره مند می شوند؛ فارغ از محتوا و ایرادات آن.

۵- بدتر و فاجعه بارتر از این عوام گرایی ایجابی شاید عوام گرایی سلبی طیف مقابل باشد. گروهی از سیاستمداران و قانونگذاران که هنوز اهمیت مسائل اجتماعی و حقوقی را درک نکرده اند و اولویتی برای این موارد در حوزه فعالیت خود قائل نیستند و طبیعتاً طرح و برنامه ای هم برای آن ندارند، در مواجهه با این موضوعات صرفاً اقدام به تقلیل اهمیت موضوع و زیر سوال بردن کلیت هرگونه اقدام بانکات مثبت و منفی می کنند. در جریان تصویب لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان که نزدیک به ۱۰ سال در انتظار تصویب بود، سخن یکی از نمایندگان مخالف کلیت لایحه این بود که «در شرایط فعلی کشور و با مشکلات اقتصادی ای که داریم، این موضوع در اولویت برنامه های مجلس نیست.» جالب است بدانید این لایحه ۵۰ ماده ای در کمتر از دو ساعت در صحن علنی مجلس تصویب شد و این زمانی بود که به بهانه تلف نشدن آن، نماینده مجلس قصد خارج از دستور کردن لایحه را داشت. یا در جریان تصویب طرح افزایش سن ازدواج، گروهی با چشم بستن به روی آسیب هایی که این طیف از ازدواج ها برای بسیاری از کودکان داشته و خواهد داشت، هدف طرح را متزلزل کردن بنیان خانواده و ترویج سبک زندگی غربی و ... بیان می کنند، بی آنکه جایگزینی برای آن ارائه دهند. این گروه نیز مسائل اجتماعی را در میانه آورده اند و می بیند که باید با طیف مقابل خود معارضا کند و حال که ایجابا به سراغ موضوع نرفته است، سلباً به آن بپردازد و از این طریق با بدنه اجتماعی خود همگرا شود. این وسط آنچه قربانی شده است، منفعت عامه مردم است؛ میان عوام گرایان سلبی و ایجابی.

۱- مسائل حقوقی، موضوعات جنایی و مربوط به جرم، قانونگذاری در این حوزه و سیاستگذاری های مرتبط با این موارد عموماً مورد فنی و تخصصی تلقی می شوند که مورد توجه عامه مردم نیستند و البته سال هاست اشتباه بودن این باور اثبات شده است. از دهه ۱۹۶۰ سیاستمداران آمریکایی دریافتند موضوعات حقوقی مرتبط با جرم، امنیت و حمایت از بزودیده در بازار انتخابات مسائل داغ و رای آوری هستند که وعده های انتخاباتی درمورد آنها می تواند به اندازه وعده های مربوط به اقتصاد و رفاه در انتخاب شدن کاندیدا تأثیرگذار باشد. استناد به مسائل حقوقی برای پیروز شدن در انتخابات ها در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. وعده «جنگ با جرم» و «سخت گیر بودن در قبال مجرمان» به یکی از شعارهای اصلی کاندیداها بدل شد و حتی کاندیداها برای سیاست جمهوری مانند بیل کلینتون از این حربه برای ورود به کاخ سفید استفاده کردند و وعده دادند با ابزار کفر به نبرد با جرائم خواهند رفت. این الگو پس از آن تا به امروز همچنان در کشورهای مختلف و از سوی سیاستمداران دیگر تکرار شده است و سبب خلق پدیده ای شده که امروز به عنوان «عوام گرایی کفری» از آن یاد می شود. عوام گرایی کفری یعنی در مواجهه با پدیده جنایی و مسائل حقوقی مبنای عمل خود را جلب توجه عامه مردم قرار دهیم. در چنین وضعیتی دیگر کار کارشناسی، زیربنایی، علت شناسانه و مستمر که البته پرزحمت تر و زمانبرتر است به کناری می رود و اقدامات فوری، نمایشی و روپنایی که می توان حاصل آن را تا انتخابات بعدی به رای دهندگان نشان داد جایگزین می شوند. در قانونگذاری عوامانه فرهنگی سازی و اصلاح ساختارهای اقتصادی و اجتماعی فراموش می شوند و کفرگذاری و اقدامات قضایی به اصل بدل می شوند و البته این اقدامات برای شهروندان عادی و غیرمتخصص به عنوان نمادی از فعالیت های اثرگذار و دغدغه مندی سیاستمداران تلقی می شود. این شهروندان که عموماً به طبقه متوسط تعلق دارند دغدغه امنیت و حمایت از بزودیده نگار به ویژه زنان و کودکان را بروز می دهند و در انتخابات ها به این معیارها نظر می کنند و بر اساس آنها رای می دهند یا رای پیشین خود را از نیایی می کنند.

۲- سیاستمداران ایرانی نیز نه تنها از این پدیده می رانده اند بلکه در مواردی بیش از دیگران درگیر آن شده اند. عوام گرایی، آفت دموکراسی است و کشوری که یک مردم سالاری نوپا را تجربه می کند و بسیاری از ابزارهای آن مانند احزاب متشکل و رسانه های حرفه ای در آن سازمان نیافته اند، بیشتر در معرض ابتلا به این آفت است. موارد بسیاری را می توان یافت که یا قوه مقننه همگام با ایجاد یک مطالعه عمومی اقدام به قانونگذاری و تشدید مجازات های کرده است مثلاً تصویب قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می کنند مصوب ۱۳۸۶» پس از انتشار فیلم مستهجن منتسب به یکی از بازیگران زن سیما که در این قانون مجازات چنین رفتارهایی تا حد مجازات افساد فی الارض و اعدام افزایش یافت- یا اینکه دستگاه قضا پس از انتشار اخبار یک جرم و افزایش حساسیت در جامعه سریع تر به موضوع رسیدگی کرده و مجازات شدیدتری

۲- این روزها سخن از تصویب طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی